



27 نوامبر 2018

داکتر سید عبدالله کاظم

افغانستان در چهار راه بی سرنوشتی

به نظر بعضی ها اوضاع در هم و برهم جاری افغانستان بیشتر ناشی از عوامل درونی جامعه است که با جنگ قدرت میان گروه های مختلف گاهی به یک نام و گاهی به نام دیگر شور شر در کشور براه انداخته میشود. جای شک نیست که مشکل از خود ما است و دست های بیگانگان از آستین خود سر برآورده است. اما این گفته معنی آنرا ندارد که ما دست های فعال ایران و پاکستان را در رویداد های مخرب کشور از نظر دور داریم، زیرا هردو کشور همسایه دارای عمق استراتژیک در افغانستان میباشند و برای نیل به این هدف میکوشند افغانستان را بوسیله تحریکات مذهبی - قومی بی ثبات سازند تا از یکطرف در برابر امریکا و ناتو مشکل ایجاد کنند و آنها را مجبور به ترک افغانستان سازند و از طرف دیگر با حمایت های قومی - مذهبی که در این اواخر گاهی در محلات شیعه نشین و هم اخیراً در یک اجتماع علمای اهل تسنن برپا گردید، فضای آینده را مغشوش سازند. آنها در نظر دارند تا جنگ دوامدار را در کشور براه اندازند و بوسیله حمایت های مالی و تسلیحاتی، برای تداوم برخورد و جنگ یکی از جوانب را به خود وابسته سازند. هردو کشور میکوشند تا عملاً حاکمیت ملی را در افغانستان مصدوم کنند و اختیار امور را از طریق بقدرت رسانیدن گماشتگان خود به شکل غیرمستقیم در دست گیرند.

این سناریو که احتمالاً قدم بقدم در حال تحقق خواهد بود، ما را بیاد سالهای 90 قرن گذشته می اندازد و با این ترتیب تاریخ بار دیگر در حال تکرار شدن است، البته با یک تفاوت که اگر جلو آن گرفته نشود، دیگر امیدی برای نجات افغانستان از این مصیبت دیده نمیشود. متأسفانه در ادامه این گریو دار مردم افغانستان نیز مثل سالهای 90 در گرو چند جنگ سالار خواهد بود که ناگزیر اند برای بقای خود بیک جناح جنگ تکیه نمایند.

چنین پنداشته میشود که برخوردهای مذهبی همین حالا در آستانه آغاز است و با ادامه وضع احتمالاً دیر یا زود جای خود را به برخوردهای قومی بشکل وسیعتر خواهد داد. خدا کند مسئولیت آغاز این برخوردها را جوانان هزاره بدوش نگیرند و از آن اجتناب نمایند، زیرا تداوم آن نا امنی و بی ثباتی را در کشور دامن می زند، چنانکه در چند روز گذشته به دلیل دفاع از یک شخص (طوریکه در موضوع علی پور دیده شد)، و یا جنگ علیه آنچه ایشان "فاشیزم" می خوانند و یا با انتقاد روز افزون بر اقدامات دولت (بخصوص انتقاد بر موقف رئیس جمهور اشرف غنی)، مظاهره را به مقاومت و برخورد با قوای امنیتی کشانیدند و خساراتی را بار آوردند.

اگر چنین وضع ادامه یابد، احتمال دارد همانطویکه اتحاد شمال در سالهای 90 ساخته شد، بار دیگر منجر به همسوئی سه قوم خواهد شد و معضله را به تقابل قومی پشتون و غیرپشتون تبدیل خواهد کرد که در آنصورت برای تشکیل سه ساحه قومی هریک برای خود قدرت مستقل را با ایجاد یک فیدریشن تشکیل خواهند داد که این خواسته ای همسایگان ما است. امروز سخن از تشکیل هزارستان، خراسان، ترکستان و افغانستان سر زبانهای بعضی ها می چرخد، چنانچه همین دیروز از بام یک

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولۍ

خانه در کارته سه علناً بیرقی را بنام "هزارستان" بلند کردند که عکس های آن در میدیا و فیسبوک انتشار یافت. خدا نکند که این سناریو تحقق پذیرد، ولی اگر جلو آن گرفته نشود، وقوع آن از احتمال بعید نیست.

شایعات مبنی بر داخل ساختن لشکر فاطمیون در افغانستان از طرف ایران این احتمال را جداً تقویه میکند که میتوان آنرا یک عکس العمل محسوس در برابر وضع تعزیرات امریکا علیه ایران تلقی کرد. اینکه اکنون امریکا میخواهد طالبان را بنام صلح شامل قدرت در کشور بسازد، نیز به همین ارتباط و بیشتر به روی دو هدف خواهد بود: یکی طالبان را تحت نفوذ خود در آورد و نگذارد روسیه از آنها استفاده نماید و دیگر اینکه از طالبان به حیث یک قوه خنثی کننده نفوذ ایران و بخصوص در برابر لشکر فاطمیون کار گیرند. برای رسیدن به این هدف امریکا بار دیگر روی به پاکستان خواهد آورد و حمایت از عمق استراتژیک آن کشور در افغانستان خواهد کرد و به همسوئی با پاکستان زمینه رسیدن به تفاهم با طالبان را مساعد خواهد ساخت تا بدانوسیله مانع رسیدن ایران به عمق استراتژیک آن کشور در افغانستان شود. همچنان بلند کردن شایعات تشکیل حکومت مؤقت نیز یکی از گوشه های دیگر همین بازی خطیر است.

زلمی خلیل زاد نیز روی همین پلان کار میکند، ولی اشرف غنی از ناحیه به حاشیه رفتن نقش دولت در این کار با خلیل زاد و در واقع با استراتژی جدید امریکا موافق نیست. او در این سه سال با جدیت کوشید تا موضوع صلح با طالبان را زیر نگین دولت افغانستان در آورد، اما چرخش اخیر امریکا بخصوص با آمدن خلیل زاد تمام تلاشهای اشرف غنی را بی اثر ساخت. موضوع تعویق احتمالی انتخابات ریاست جمهوری نیز با چگونگی پیشبرد این هدف ارتباط دارد. با آنکه امریکا گزینه بهتر از اشرف غنی در این انتخابات ندارد، اما اگر پلان راه طوریکه خلیل زاد در نظر دارد، پیش گرفته شود و اشرف غنی با آن تفاهم نشان ندهد، امکان دارد امریکا از توجه به اشرف غنی منصرف شود و به یک بازیگر سیاسی که تا حال در چند قالب چپ و راست و به عبارت دیگر سرخ و سبز در آمده است، حمایت کند. امریکا برای آنکه اشرف غنی را با این پلان با خود همراه سازد، به ترفند تشکیل حکومت مؤقت متوسل میشود و از این طریق او را تحت فشار قرار میدهد. که اگر چنین شود، آنوقت امریکا با تیشه خود، ریشه خود را در افغانستان برمیگند و آنچه را به حیث دست آورد هفده ساله خود قلمداد کرده است، خودش آنرا نابود می سازد و وضع را دوباره به همان نقطه صفر می کشاند.

در این روزها آقای جاوید لودین سابق معین سیاسی وزارت امور خارجه افغانستان طی مقاله تحت عنوان "مذاکرات صلح با طالبان و سر در گمی در حکومت افغانستان" (منتشره ویسایت بی بی سی - مورخ 24 نوامبر 2018) در ارتباط با این موضوع به طرح سؤال هایی پرداخته است که دریافت پاسخ به هریک بذات خود عمق معضله را از زوایای مختلف بیان میکند، از جمله این پرسشها:

«آیا روند فعلی به صلح واقعی خواهد انجامید؟ قیمت و برآیند مذاکرات صلح با طالبان چه خواهد بود؟ در نتیجه توافق صلح با طالبان، خواستار چگونه افغانستانی هستیم؟ آیا صلح منتج به احیای امارت اسلامی خواهد شد و یا به تداوم جمهوری اسلامی افغانستان میانجامد؟ آیا صلح با طالبان به عنوان یک گروه نظامی که از پروسه سیاسی هفده ساله دور مانده بود، به این معنا خواهد بود که آنان به نظام سیاسی مبتنی بر قانون اساسی مدغم میشوند و خلای روند هفده ساله پر میگردد؟ یا اینکه مجموع پروسه از جمله دستاوردهای هفده ساله، بر پای طالبان ریخته خواهد شد؟ و بالاخره آیا روند

فعلی صلح روند دموکراتیک در کشور و انتخابات ریاست جمهوری سال آینده را منتفی میسازد؟ و یا میشود این دو پروسه بزرگ ملی را باهم تلفیق کرد؟»

آقای جاوید لودین می نویسد: «این سوالاتی است که نه ایالات متحده و نه پاکستان میتوانند به آن پاسخ بدهند. نقش سازنده و کلیدی واشنگتن برای کشاندن طالبان به مذاکرات صلح و متقاعد سازی پاکستان، قابل تحسین است اما به نظر می رسد تصمیم گیری درباره سرنوشت مردم و آینده سیاسی کشور، مربوط به خود افغانها است.»

در اینجا باید گفت که در این اواخر با گماشتن مجدد آقای خلیل زاد در امور افغانستان متأسفانه قضیه شکل دیگر به خود گرفته است، طوریکه در بالا به رویدادهای اخیر اشاره شد، قضیه از دست افغانها در حال بیرون شدن است. امریکا میخواهد راه خود را در پیش گیرد و سه بازیگر (امریکا، پاکستان و طالبان) باهم به تفاهم برسند، بدون آنکه به نظر دولت افغانستان عطف توجه نمایند.

آقای جاوید لودین می افزاید: «می توان به عنوان اولین قدم ، به منظور دست یابی به یک صلح پایدار و عادلانه و پاسخ دهی به سوالات و نگرانیهای مشروع در جامعه، تیمی از قاطبه مردم که از صلاحیت و مشروعیت لازم برای مذاکره برخوردار باشد، تشکیل شود.»

با آنکه ایشان درباره مفهوم و ماهیت شکلی و قانونی همچو "اجماع واجد صلاحیت و مشروعیت لازم" و چگونگی تشکیل آن به مقصد طرح یک "پلان راه" جهت رسیدن بیک صلح پایدار توضیحی ارائه نکرده است تا راهگشای مقدماتی معضله باشد، اما فوراً به خطری اشاره میکند که: «در صورت عدم آماده گی جانب افغانستان سه بازیگر دیگر (طالبان، امریکا و پاکستان) به توافقاتی دست یابند که در آن منافع نظام سیاسی موجود در کشور کاملاً نادیده گرفته شود.»

در اینصورت امریکا همانطوریکه اولویت افغانستان را در قبال حمله بر عراق به تأخیر انداخت و نتیجه اش را در ادامه بحران در افغانستان دید که به قیمت جان بیش از 2500 جوان امریکائی و میلیارد ها دالر در این جنگ طولانی برای امریکا تمام شد و هنوز هم دنباله آن ادامه دارد، باز هم بخاطر مؤثریت سیاست خود علیه ایران، بار دیگر افغانستان را از اولویت سیاسی خود دور میکند و بدون توجه به موقف حکومت افغانستان با پاکستان و طالبان کنار می آید. اگر امریکا چنین راهی را در پیش گیرد، تبدیل شدن افغانستان با تمرکز جنگ دوامدار داخلی و دست های دراز همسایگان موجب میشود تا بار دیگر این کشور به حیث پایگاه مقاوم افراطیت و گسترش تروریسم در جهان تبدیل گردد و مردم افغانستان در این گیر و دار مثل سالهای 90 خورد و خمیر شده و راه مهاجرت مجدد نیز بروی شان بسته خواهد بود، آنوقت مسئولیت این مصیبت بزرگ را در حق یک ملت بیچاره راه گشایان این بازی باید بدوش گیرند.

با آخرین جمله مقاله آقای جاوید لودین همونوا هستم که اذعان میدارد: «بدیهی است که چنین توافقی، اگر به دست هم بیاید، نامتعادل، یکجانبه و ناپایدار خواهد بود.» که در نتیجه ضرر آن از نظر طویل المدت هم به امریکا و هم به افغانستان خواهد رسید.